شنبه‌ها با شاهنامه فردوسی ۴۹



دکتر یوسف بینا
شاعر و پژوهشگر

چه جویی همی زین سرای سپنج
کز آغاز رنجست و فرجام رنج!
بریزی به خاک ار همه زآهنی
اگر دین‌پرستی ور آهرمنی!
تو تا زنده‌یی سوی نیکی گرای
مگر کام یابی به دیگرسرای!

عادت حکیم توس است که در لابه‌لای داستان ها به ویژه در جاهایی که داستان به نوعی به اوج می رسد یا در پایان داستان ها ابیاتی حکیمانه می سراید و با مخاطب خود به صراحت از حکمت و معرفتی می‌گوید که خود از محتوای داستان بیرون کشیده‌است. این ابیات حکیمانه از یک سو نشان‌دهنده اندیشه والای فردوسی و از سوی دیگر برگرفته از حکمت ایرانی است. نمونه‌ای از این گونه سخنان حکیمانه که در ابتدای این یادداشت آمده، مربوط به پایان داستان «رستم و شغاد» است؛ آنجا که رستم جهان پهلوان با توطئه برادرش شغاد در چاهی می‌افتد و عمرش پایان می‌یابد؛ هرچند پیش از مرگ انتقام خویش را خودش از برادر می‌گیرد و او را نیز با تیری از پا درمی‌آورد.

حکیم توس در این بیت ها می‌گوید: چه از این جهان ناپایدار می خواهی که آغاز و پایان آن رنج است؟ اگر حتی از آهن باشی با مرگ به خاک فرومی‌ریزی و مرگ سرنوشتی است که برای دین‌دار و بی‌دین محتوم است؛ بنابراین تا وقتی زنده‌ای به نیکی ها گرایش داشته باش تا در آخرت خویش به خوشی و آرامش برسی!

«سرای سپنج» یعنی «خانه یا اتاق اجاره‌ای» و در اینجا استعاره از جهان ناپایدار است. منظور از «آغاز» و «فرجام» دنیا همان تولد و مرگ انسان است که هر دو آمیخته با رنج است، «دین پرست» یعنی دین‌دار و نیکوکار و «آهرمن» یعنی بی‌دین و بدکار، «کام» یعنی آرزوی دلخواه و «دیگر سرای» یعنی آخرت.

مرگ رستم در منابعی به‌جز شاهنامه نیز آمده است و چهار روایت مشهور درباره آن وجود دارد؛ افتادن رستم در چاه با نیرنگ نابرادرش شغاد، افتادن رستم در چاه هنگام شکار، جان سپردن رستم بر اثر زخم‌هایی که در نبرد با اسفندیار برداشته است، کشته شدن رستم به‌دست بهمن پسر اسفندیار به انتقام خون اسفندیار.

اما داستان «رستم و شغاد» در شاهنامه فردوسی یکی از داستان های ویژه است، زیرا به مرگ مهم‌ترین شخصیت حماسه ملی ایران یعنی رستم می‌انجامد و علت مرگ او نیز آز و بداندیشی نابرادر او یعنی شغاد است. داستان های شاهنامه که در ابتدا رنگ اساطیری دارد، با تولد رستم و به میدان رفتن او در نوجوانی، رنگ حماسی به خود می‌گیرد و این ابر روایت حماسی با مرگ رستم نیز به پایان می‌رسد و بعد از آن دوران تاریخی آغاز می‌شود؛ به‌شکلی که می‌توان دوران حیات رستم را دوران حماسی شاهنامه خواند.

فراخوان

جشنواره فرهنگی ادبی سلمان فارسی تمدید شد



مهلت ارسال آثار به جشنواره فرهنگی ادبی سلمان فارسی تا پایان شهریورماه تمدید شد. به گزارش ایمنا، این جشنواره با همکاری معاونت فرهنگی شهرداری منطقه ۱۵ اصفهان در دو بخش عمومی و ویژه برگزار می شود که بخش عمومی شامل سه قالب شعر و داستان کوتاه و مقاله با موضوع های چالش های اجتماعی، فرصت‌ها و تهدیدهای فرهنگی، آب و زاینده‌رود است. بخش ویژه نیز با موضوع های سلمان محمدی، اندیشمندان و مکتب اصفهان، اصفهان‌شناسی و تاریخ جی پذیرای مقالات خواهد بود. مهلت قبلی ارسال آثار به جشنواره، تا ۱۰ شهریور بود که با اعلام دبیرخانه تا پایان شهریور تمدید شده است و علاقه‌مندان می‌توانند آثار خود را به نشانی دبیرخانه واقع در اصفهان، خیابان جی، چهارراه مسجدعلی، خیابان شهدای ستار، فرهنگسرای اندیشه یا رایانامه jashnvare.adabi.salman1402@gmail.com ارسال کنند.

زین قند پارسی

علیرضا حیدری | مدرس و ویراستار

ناویراسته ✗

این بحران ها که ناشی از تدابیر مقطعی است، بخش اعظمی از جامعه را که همانا استفاده کنندگان (مسافر)، دفاتر خدمات مسافرتی، تورگردانان، هتل‌ها و سایر اجزای سفر است را با چالش روبرو می کند.

ویراسته ✓

این بحران ها که ناشی از تدابیر مقطعی است، مسافران، دفاتر خدمات مسافرتی، تورگردانان، هتل‌ها و سایر اجزای سفر را با چالش روبه‌رو می کند.

نکته

۱. «زیاده‌نویسی» سادگی را از نوشته‌های ما دور کرده است. با حذف بخش‌های غیرلازم، نوشته‌هایمان را کوتاه و روان کنیم.

۲. «روبه‌رو» بنویسیم.

۳. با کوتاه‌شدن جمله، ایراد دستوری «را»ی بعد فعل هم برطرف شد.

#زین_قند_پارسی



مروری بر چند رمان و ناداستان مهم که جنگ جهانی دوم زمینه خلق آن هاست

ویرانی بزرگ به مثابه فرصت ادبی

خادم

گزارش

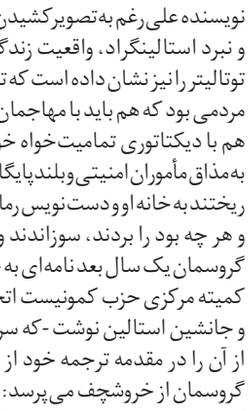
جنگ از آن واقعه هایی است که بشر در آن خود را در عریان ترین شکل و حال و حالتش درمی یابد و امکانی است برای بروز نهایت استعداد خیر و شرِ موجود در وجودش. هیچ زمانه ای از هنگام اعلام حضور انسان بر زمین نبوده که در آن هنگامه‌ای برپا نباشد. اما جنگ های جهانی اول و دوم، در قرن بیستم، در قرنی که فکر می‌کردیم رخت توحش از تن کنده و متمدن شده‌ایم، عبور جریان برق فشارقوی از مغز آدمیزاد بود. از طرفی هرقدر در تاریخ جنگ ها به عقب بازگردیم، تعداد آثار مکتوب باقی‌مانده روندی کاهشی می‌گیرد که عوامل متعددی دارد، از اختراع نشدن دستگاه چاپ بگیرید تا درصد باسوادان و نویسندگان و... . اما در دوران مدرن، نویسنده و روزنامه نگار و اندیشمند آن قدر بود که فقط با اتکا به آثار مکتوب آن ها بتوانیم تصویری دقیق از جنگ های جهانی داشته باشیم. جنگ جهانی دوم، یک سپتامبر ۱۹۳۹ با اشغال لهستان توسط آلمان نازی آغاز شد. پای میلیون ها تن از ده‌ها کشور به مهلکه باز شد و مهابت و عظمت رنج بار آن فرصتی استثنایی و منحصربه فرد برای ادبیات جهان. آن ها که در خط مقدم بودند، بازماندگان در شهرها، کسانی که اردوگاه های مرگ را تجربه کردند و خلاصه هرکسی با هر میزان تأثیر مستقیم و غیرمستقیمی که از این وضعیت اضطراری دید، حتی با خاطره نگاری اش هم تصویری از آن دوران را ثبت و ماندگار کرده است. برخی از مهم ترین آثار تاریخ ادبیات نیز از همین جنگ جان گرفتند. در این مطلب که به مناسبت سالروز آغاز جنگ جهانی دوم نوشته شده است سراغ هشت رمان و ناداستانی رفته‌ایم که از مهم‌ترین کتاب های مربوط به این جنگ است که به فارسی نیز درآمده است.

«پیکار با سرنوشت» واسیلی گروسمان



«پیکار با سرنوشت» را «جنگ‌وصلح» قرن بیستم روسیه دانسته‌اند، اما به اندازه کتاب تالستوی بخت‌یارش نبود و در دوره ای خلق شد که دست‌وپای ادبیات درقل‌وزنجیر تعریفی ایدئولوژیک بود و فقط آثاری اجازه انتشار داشتند که تن به تسلیم می‌دادند و بندهایشان را به آغوش می کشیدند. «پیکار با سرنوشت» همچون بسیاری از آثار شاخص آن دوره در روسیه، تا سال‌ها اجازه انتشار نداشت. درواقع این رمان نخستین بار در سال ۱۹۷۶ و دوازده سال پس از مرگ نویسنده‌اش، واسیلی گروسمان، منتشر شد. چرا؟ چون نویسنده علی‌رغم به تصویر کشیدن واقعیت های جنگ و نبرد استالینگراد، واقعیت زندگی در حکومت های توتالیتر را نیز نشان داده است که تصویر تراژدی زندگی مردمی بود که هم باید با مهاجمان آلمانی مبارزه کنند هم با دیکتاتوری تمامیت‌خواه خودشان و این تصویر به‌مذاق مأموران امنیتی و بلندپایگان نظام خوش نیامد. ریختند به خانه او و دست‌نویس رمان و نسخه تایپ‌شده و هر چه بود را بردند، سوزاندند و به نسیان سپردند. گروسمان یک سال بعد نامه‌ای به خروشچف، دبیر اول کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی و جانشین استالین نوشت - که سروش حبیبی بخشی از آن را در مقدمه ترجمه خود از این اثر آورده است - گروسمان از خروشچف می‌پرسد: «آخر چرا این کتاب، که شاید در پاره‌ای زمینه‌ها جوابی به سؤال های بر زبان نیامده مردم شوروی باشد، کتابی که از هرگونه دروغ یا افترا پاک است و جز حقیقت و درد و عشق به مردم در آن نمی‌توان چیزی یافت توقیف شده است؟» بعد می گوید اگر دروغ است و افترا و نادرست و غیرواقعی، بگذارید مردم بخوانند و قضاوتم کنند، بگذارید آن‌ها ردم کنند، نه مأموران امنیتی. پاسخی نیامد. گروسمان مرد و چاپ کتابش را ندید. خروشچف هم البته مرد. کتاب منتشر شد و حق با گروسمان بود؛ هیچ دروغ و نادرستی در کتاب نبود و کتاب شد یکی از آثار شاخص ادبیات جنگ در جهان. این کتاب نخستین بار با عنوان «زندگی و سرنوشت» توسط انتشارات سروش منتشر شد و سپس انتشارات نیلوفر آن را با عنوان «پیکار با سرنوشت» منتشر کرد.

«تبصره ۲۲» جوزف هلر



به نظامی‌ای که در دوران جنگ تلاش کند تا پیشگیری کند از مفت‌مردن به‌خاطر هوس های فرماندهی که می‌خواهد خودش را شجاع و توانا جا بزند، می گویند؛ ترسو. اما آیا کله‌خرانه تلف شدن، معادل شجاعت است؟ تمام تقلای جان یوساریان، قهرمان یا به‌عبارتی ضدقهرمان رمان «تبصره ۲۲»، خلبان بمب افکن بی ۵۲ ارتش ایالات‌متحده، این است که هرطور شده، کمتر به مأموریت برود تا شانس زنده برگشتنش به خانه را افزایش دهد. دشمن او نه‌فقط آلمانی ها، که فرمانده‌اش سرهنگ کاتکارت هم هست. او نسبت به جان نیروهای تحت امر و سربازانش بسیار بی‌تفاوت است و با گرفتن داوطلبانه مأموریت های خطرناک، جان آن‌ها را به خطر می اندازد تا بلکه بالادستی ها او را شجاع بدانند. یوساریان که پی می‌برد جانش برای فرمانده پشیزی نمی ارزد به او بدبین می شود، اما درنهایت او را مردی می‌بینیم شجاع و صادق و توانا که شیوه مدیریت فرماندهان او را ناامید کرده‌است. «تبصره ۲۲» نوشته جوزف هلر را همراه با «برهنه‌ها و مرده‌ها» اثر هنری میلر و «سلاخ‌خانه شماره پنج» کورت ونه‌گات، سه اثر مهم ضدجنگ آمریکایی دانسته‌اند.

«باران سیاه» ماسوجی ایبوسه



ساعت هشت صبح روز ششم اوت سال ۱۹۴۵، ارتش آمریکا «پسر کوچک» خودشان را روی هیروشیما انداختند. این نام - پسر کوچک - در تناقضی بزرگ بود با ماهیت و نتیجه ای که به بار آورد؛ پسر کوچک نام نخستین بمب اتمی و مهیب ترین انفجاری بود که بشر در تاریخ خود به یاد داشت و نتایجش فاجعه ای به‌تمام‌معنا بود که تا چند نسل ادامه پیدا کرد. ماسوجی ایبوسه، نویسنده ژاپنی، اما دو دهه بعد، رمانی درباره این انفجار و عواقبش نوشت، هنگامی که دید آمریکا به ویتنام لشکر کشیده است. او در مصاحبه‌ای - که در مقدمه ترجمه‌اش به فارسی آمده - در این‌باره گفته‌است: «آن‌زمان آمریکا جنگ را بسیار جدی گرفته بود و جزئیات حمله آمریکا به ویتنام خبر روز شده بود. آخرش فکر کردم، باید در مخالفت با جنگ چیزی بنویسم. باران سیاه داستانی است که بعد از جنگ ویتنام نوشتم.»

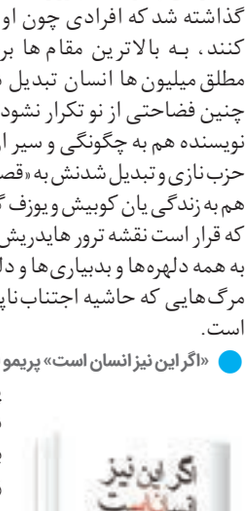
«باران سیاه» داستان دختری به نام یاسوکو است که با عمه و شوهرعمه اش زندگی می کند، وقت ازدواجش رسیده، اما به دلیل انگی که به او خورده، خواستگاری‌ها به سرانجام نمی‌رسد. آن انگ این است که او درمعرض تشعشعات اتمی بوده و به بیماری‌های ناشی از آن مبتلاست. البته یاسوکو هیچ نشانه ای از بیماری ندارد، اما این برای راضی کردن دل خواستگاران کفایت نمی کند. عمه و شوهرعمه شروع می کنند به بازنویسی و بازخوانی خاطرات آن روزها تا شاید سندی باشد برای رفع اتهام از مبتلاشدن.

«قربانی» کورتزیو مالاپارته



جنگ جهانی دوم که شروع شد، کورتزیو مالاپارته روزنامه‌نگار باتجربه‌ای بود، او کارش را از سال ۱۹۱۸ شروع کرده بود. او برای پوشش خبری جنگ به جبهه شرقی اعزام شد. مالاپارته رمان «قربانی» را به طور مخفیانه و در دوران و فواصل مختلف نوشت که شرح آن در ابتدای کتاب آمده است که خود ماجرا و سرنوشت عجیبی است. او جنگ را از سمت آلمان و ایتالیا می‌دید و روایت او روایت جناحی است که قرار است شکست بخورد. این رمان شرحی است از هبوط تمدن اروپایی در طول جنگ جهانی دوم. مالاپارته که شاهد بی‌واسطه جنگ و جامعه اروپایی درگیر آن بود، تصاویری بدیع و تکان دهنده ارائه کرد که تکه‌هایی از آن نمونه‌ای است آموزشی برای گزارش‌نویسان. مثلا جان کری در کتاب «تجربه‌های ماندگار در گزارش‌نویسی» که در آن برخی از مهم‌ترین حوادث دنیا را که به قلم روزنامه‌نگاران و نویسندگان نوشته شده، آورده است، چهار قطعه از مالاپارته آورده که همه از کتاب «قربانی» انتخاب‌شده است. قطعاتی به سردی و درخشندگی و بی‌رحمی یخ.

«۵۵ ک ه» (هایدریش، هوش و حواس هیملر) لوران بینه



یک خورده تاریخ پاریسی که دل‌باخته شهر پراگ است، کتابی نوشته از عملیات «آنتروپوید» که از موفق‌ترین عملیات های ترور سران رده بالای نازی در جنگ جهانی دوم است. لوران بینه برای نوشتن این اثر برنده جایزه رمان اول گنکور ۲۰۱۰ شده است، اما مستندات تاریخی و دقیق آن، آوردن حال و وضع نویسنده و حتی زندگی شخصی او حین نوشتن اثر و موضوع هایی مانند این، کتاب را به ناداستان هم نزدیک کرده است. این اثر را در هر دسته بندی که جای دهیم، هیچ چیز از اهمیت و جذابیت آن کم نمی‌کند. ماریو بارگاس یوسا درباره این رمان گفته است: «این کتاب اثرگذار در خودآگاه ما باقی می‌ماند و با پرسش های دل‌آشوبش راحتمان نمی‌گذارد: انسانی چنین پلشت همچون راینهارد هایدریش چگونه به ظهور رسید؟ چگونه نظامی بنیان گذاشته شد که افرادی چون او بتوانند در آن رشد کنند، به بالاترین مقام ها برسند و به ارباب مطلق میلیون ها انسان تبدیل شوند؟ چه کنیم که چنین فضاحتی از نو تکرار نشود؟»

نویسنده هم به چگونگی و سیر ارتقای هایدریش در حزب نازی و تبدیل شدنش به «قصاب پراگ» پرداخته و هم به زندگی یان کوبیش و یوزف گابچیک، چتربازانی که قرار است نقشه ترور هایدریش را عملی کنند و هم به همه دلهره‌ها و بدبیاری‌ها و دلیری‌ها و بزدلی‌ها و مرگ‌هایی که حاشیه اجتناب‌ناپذیر چنین عملیاتی است.

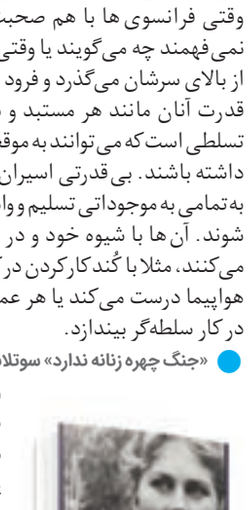
«اگر این نیز انسان است» پریمو لوی



پریمو لِوی، شیمی دان جوانی بود که دو اتفاق مهم زندگی اش در یک سال رخ داد؛ دانش آموختگی از دانشگاه تورین ایتالیا و پیوستنش به یک گروه پارتیزانی در یکی از دره‌های آلپ. حدود یک سال بعد، یعنی در ۱۹۴۳ نازی ها او را دستگیر کردند و در فوریه ۱۹۴۴ به آشویتس فرستادندش. یک سال را در یکی از مخوف‌ترین اردوگاه های مرگ آلمانی ها سر کرد تا در ۲۷ ژانویه آزاد شد. تجربه حضور در این اردوگاه سبب شد با مسئله‌ای چالش برانگیز روبه‌رو شود: انسان چگونه موجودی است؟

«اگر این نیز انسان است» کتابی است از دورانی که لِوی استعداد بی‌منتهای بشر در شر را مشاهده کرد. با تمام جان، با تمام گوشت و رگ و پی اش. او در اوایل کتاب یکی از دریافت های عمیق خود را بیان می‌کند؛ اینکه هرکسی دیر یا زود درمی‌یابد خوشبختی مطلق در زندگی دست‌یافتنی نیست، اما معدود هستند کسانی که به این درک نائل می شوند که بدبختی مطلق هم به همان میزان تحقق‌ناپذیر است. اردوگاه های مرگ جهنم روی زمین بودند و کتاب «اگر این نیز انسان است» روایت مستند کسی است که از جهنم بازگشت.

«نوع بشر» روبر آنتلم



روبر آنتلم تنها کتابش، «نوع بشر» را به تنها خواهرش، ماری لوئیز، تقدیم کرد که جانش را در اسارت نازی‌ها و در یکی از اردوگاه ها ازدست داده بود. خودِ او هم جان در برده از یکی از همین اردوگاه‌ها به نام «گاندرشایم» بود. تجربه او از آن دوران چنان هولناک بود که به گفته خودش وقت نوشتن درباره آن نفسش می‌گرفته و برای خودش هم تصورناپذیر بوده آنچه بر آن‌ها رفته است. کتاب او فقط یک شهادت‌نامه نیست، نگاهی است به انسان و مفهوم انسانیت، به حضیض ذلت و نهایت قدرت یک طرف که در ارتباط با بی‌قدرتی محض طرف دیگر میدان، معنا و شکل می‌گیرد، اما آن مردان یونیفورم‌پوش اس.اس که آنتلم آن‌ها را به کنایه «خدایان» می نامد نیز ترس هایی دارند، ترس هایی که حاصل ابهام است و موقعیت هایی که این «خدایان» آگاهی و تسلطی به آن ندارند؛ مثلا وقتی فرانسوی ها با هم صحبت می کنند و آن ها نمی‌فهمند چه می‌گویند یا وقتی هواپیمای متفقین از بالای سرشان می‌گذرد و فرود بمب محتمل است. قدرت آنان مانند هر مستبد و سلطه‌گری بسته به تسلطی است که می‌توانند به موقعیت، سوژه و دیگری داشته باشند. بی‌قدرتی اسیران اما باعث نمی‌شود به‌تمامی به موجوداتی تسلیم و وادادِه و منفعل تبدیل شوند. آن ها با شیوه خود و در حد ممکن مقاومت می‌کنند، مثلا با کُند کار کردن در کارخانه‌ای که کابین هواپیما درست می‌کند یا هر عملی که بتواند گرهی در کار سلطه‌گر بیندازد.

«جنگ چهره زنانه ندارد» سوتلانا الکسیویچ



وقتی دختران و زنان سرباز می‌شوند و به میدان می‌آیند، یعنی کار دنیا و زندگی بدجور می‌لنگد. اما روایت های زنان در جنگ چیزی غیر از صدای مردانه و همیشه یک‌سویه از جنگ است که از عهد باستان تا امروز نوشته و خوانده و شنیده شده است. حضور زنان آشنازدایی می‌کند از جنگ، دیگر فقط سلحشوری و شجاعت و مهارت در کشتن قصه نمی‌شود، عشق و روح و رنگ و دمیدن به زندگی در میانه هنگامه هم پایش به ماجرا باز می‌شود. علاوه بر این، حضور آن‌ها از تصویری که از این جنس داریم آشنازدایی می‌کند. سوتلانا الکسیویچ، نویسنده بلاروسی برنده نوبل، در کتاب «جنگ چهره زنانه ندارد» سراغ زنان و دخترانی رفته است که در جنگ جهانی دوم در جبهه روسیه علیه نازی‌ها جنگیدند. او برای نوشتن این کتاب چهار سال وقت صرف کرد، به صد شهر و روستا رفت و صدها زن را دید که در جنگ پزشک و تک تیرانداز و توپچی و خلبان و آشپز و... بودند. الکسیویچ اثری خلق کرده است بدیع که به مدد چندصدایی بودن، تصویر خواندنی و البته گاه حیرت‌آوری از جنگ به خواننده می‌دهد.